

روایهای پسا کرونا

جمعیت



● **شهاب‌الدین طباطبائی**

● توفان بعد از آرامش شروع شده بود. حجم عجیب و غریبی از شلوعی و تکاپو آرامش هولناکِ اجباری را که حالا با اعلام مشترک مقامات دولتی و ناظران مستقل بین‌المللی تمام شده بود، بر هم زد و چنان غیرطبیعی که غیر از دولت، همه تحلیلگران و جامعه‌شناسان غیردولتی را هم غافلگیر کرد. از آن جنس غافلگیری‌هایی که حتی شبیه غافلگیری مسخره مقامات شهرداری در پی بارش هر برف پیش‌بینی‌شده هم نبود.

مردمی که مقابل رستوران‌ها و کافه‌ها یا قبرستان‌ها و آرایشگاه‌ها در انتظار ورود صف کشیده بودند، از خوشحالی و دلتنگی و فشار افسردگی گریه می‌کردند. سالن‌های پذیرایی و اتاق‌های جلسات و کنفرانس ادارات و شرکت‌ها هم از جمعیت سرریز شده بود، اینها انبوه آدم‌هایی بودند که در مراسم سخنرانی و یادبود به‌جاماندگان یا ترحیم درگذشتگان حاضر می‌شدند. پارک‌ها و مراکز تفریحی هم به اندازه قبرستان‌ها مملو از جمعیت بودند. کم‌کم دکه‌های روزنامه‌فروشی هم شلوع می‌شدند.



کمتر از یک ماه مانده به پایان سال، کسی به فکر تدارک برای سال نو نبود. اتفاق حیرت‌انگیز مهمی افتاده بود، همه در یک تصمیم جمعی جداگانه مشغول استفاده از لحظه‌ها بودند. گویا آینده‌ای در کار نبود، هرچه بود همین حالا بود، که ممکن بود دوباره نبودنش تکرار شود. همه چیز به طرز عجیب و باورنکردنی در حال وقوع بود، حتی درپیش‌بودن مناسبتی که هر صد ساله فقط یک بار اتفاق می‌افتاد، کسی را وسوسه نکرده بود. در شرایطی کمتر از یک ماه مانده به آغاز قرن جدید، زندگی به روشی غیرقابل باور و تازه در جریان بود. در چند روز ابتدای غافلگیری اکثر شرکت‌های بیمه ورشکسته شدند، میزان سپرده‌های بانکی به پایین‌ترین حد خود در قرن گذشته رسید، پول‌های کلان خارج‌شده از حساب‌های بانکی افراد متمول بی‌آنکه تبدیل به ارز خارجی یا سرمایه‌گذاری در بورس یا خرید ملک و ماشین شود، سخاوتمندانه در حساب‌های دکه‌های پایین و متوسط توزیع می‌شد. هماهنگی این‌ امور برعهده افرادی از طبقات مختلف اجتماعی به همراه بخشی از کاندیداهایی بود که در انتخابات قابل سیل یا وارد رقابت‌ها نشده بودند یا به هر دلیلی به مجلس راه نیافته بودند.

شلوعی بی‌سابقه هیئت‌های حل اختلاف و شعب دادگاه‌ها و مجتمع‌های قضائی اتفاق دیگری بود که همه را شوکه کرد. رکوردی باورنکردنی ثبت شد، مقامات و تحلیلگران باز هم غافلگیر شدند. هیچ یک از جمعیت حاضر در صف‌های منظم برای اقامه دعوی نیامده بودند، مردمی که ساعت‌های طولانی در نوبت برای پس‌گرفتن شکایت و دادن رضایت بودند، برای هم از تجربیات دوران انزواهای اجباری خودخواسته‌شان می‌گفتند. در همه جا صفوف شلوع تبدیل به مراکز برای تبادل تجربه و انتقال حقایقی جذاب از زندگی‌هایی بود که در مدت آرامش اجباری به دست آمده بود.



زندگی به نحوی که تا قبل از این سابقه نداشت با نشان دادن لذت‌هایی بسیار ساده در جریان بود. شواهد نشان می‌داد این بار مردم مضمم بودند دولت را غافلگیر کنند.

مردم عادی این بار بعد از مواجهه‌شدن با آنچه ابتدا غریب‌کنم و فاجعه به حساب می‌آمد، واکنشی درست و حساب‌شده نشان داده بودند و حالا ارضاشده از ایفای درست و به‌موقع مسئولیت‌های فردی و اجتماعی‌شان چیزهایی زیاتر از قیبل برای دیدن و لذت‌بردن پیدا کرده بودند.

چشم‌هایش را به سقف سفید اتاق دوخت، نفسش را بعد از مدت‌ها به آرامی بیرون داد، تا اینجای داستان را یک‌نفس خوانده بود، صورتش را با دقتی بغض‌کرده طوری دزدید که چشمش با چشم‌های پراشک و صورت‌های دردکشیده و ذهن‌های لذت‌چشیده هم‌اتاقی‌هایش تلاقی نکند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۷ فروردین ۱۳۹۹ • سال هفدهم • شماره ۲۶۸۷ • ۸ صفحه

روزنامه‌فرو

فardashargh@gmail.com

کارتون خواب



● **کایو هر یوناتنو**



پلاک

زیر آسمان

مسئولیت فردی در برابر حقایق

● **عباسعلی یزدانی***

این روزها، پیرامون همه ما پر از اخبار گوناگون است که بخش اعظم آن ما را از رخدادهای ناخوشایند مطلع می‌کند. قصد توطئه‌پنداری ندارم و کسی را هم به توهم توطئه دعوت نمی‌کنم اما یادمان باشد که شاخص سلامت روان در کشور، حتی قبل از وقایع شش ماه اخیر، به صورت نگران‌کننده‌ای پایین بوده و بنابر اذعان وزارت بهداشت، یک‌چهارم جمعیت کشور با یک نوع اختلال روانی درگیرند. با توجه به ارتباط سیستمیک سلامت روان با سلامت جسمی و نهایتاً با سلامت اجتماعی، به نظر می‌رسد باید نگران عوامل تخریب‌کننده سلامت روانی جامعه باشیم. اخبار بد و ناخوشایند، از مهم‌ترین تخریب‌کنندگان سلامت روان هستند و بنابراین، حجم بالای اخبار بد یعنی هجومی به سلامت افراد لطمه می‌زند و آن را ویران می‌کند. هجومی که گاهی به آن نگاه نستیم و فقط در طولانی‌مدت متوجه اثرات تخریبی آن می‌شویم. به این ترتیب که بعد از مدتی احساس می‌کنیم عصبی‌تر شده‌ایم و حوصله ارتباط برقرارکردن با دیگران یا حتی کارکردن و ایجاد خلایق نداریم. اما چه می‌شود کرد و چگونه می‌توان جلوی تخریب را گرفت؟ قطعاً تجویز این توصیه که کلا اخبار بد را نادیده بگیریم، مفید نیست چون اولاً کسی نمی‌تواند جلوی هیجان را بگیرد و اصلاً هیجان اخبار تا حدود منطقی آن، خود ارضاکنده بخش از نیاز ماست و از طرف دیگر، وقتی اوضاع بد و خطرناک است، آگاهی از اخبار بد می‌تواند آسیب را کم کند و این خوب است. ضمن اینکه، اصلا بحث بر سر نادیده‌گرفتن رخداد‌های متنوع پیرامونمان نیست. بلکه بحث بر سر تعادل در زندگی است.

با توجه به اینکه اصلا بعید نیست که در آینده، خبرهای بد و بدتری هم بشنویم، مدیریت‌نگردن اخبار، می‌تواند تعادل زندگی فردی و اجتماعی را برهم ببرد و عواقب جبران‌ناپذیری برای این نسل و نسل‌های بعد داشته باشد. تعادل، پرهیز از افراط در یک رفتار و نادیده‌گرفتن وجوه مختلف یک پدیده. تعادل یعنی وجود سختی و آسانی و سیاه و سفید در کنار هم و بدون تعادل. نظام انسان و نظام جامعه در هم می‌پیچد.

یکی از چیزهایی که می‌تواند سدی بر این تخریب باشد، ایجاد سهمی مشخص برای دسترسی به اخبار خوب با اخبار بد است، یعنی در کنار پیگیری کردن، دیدن و فزوروارکردن اخبار بد، جست‌وجوگر اخبار خوب و خوشایند هم باشیم و دیگران را هم به این کار ترغیب کنیم. کودکانی که با اخبار بد بزرگ می‌شوند

مغز اجتماعی

بی‌اعتمادی به علم علیل در دوران کرونایی



● **عبدالرحمن نجل‌رحیم**

● **مغز پژوه**

شاید وقت آن رسیده باشد که از خودمان بپرسیم آیا این ولوله آشوب‌گونه، این زلزله دگرگون‌کننده بی‌تفظر، پس از دو جنگ جهانی در قرن گذشته که همه ارکان جوامع امروز را بر لرزه درآورده است، باید معلول علت واحدی یعنی حمله دشمنی نامرئی، ویروسی بیگانه به قصد گرفتن نفس آدم‌ها بدانیم؟ سؤال اینجاست؛ ما که روایتی خودمان را اشرف و سرور موجودات روی زمین می‌دانیم و در پی تعیین تکلیف برای کل موجودات روی زمین، بی‌تایمی می‌کنیم و هوای تسخیر کرات دیگر را داریم، آیا برای ما این ویروس‌های بی‌مقدار، باید آنچنان ناشناخته، بیگانه و خطرناک باشند که با آنها اعلام جنگ کنیم؟ این یادآوری شاید لازم باشد که ویروس‌ها، مواد مشکله‌ای از بنیادی‌ترین ترکیبات حیات را در خود دارند و به روایتی اگر قدمتی پیش از تک‌یاخته‌های روی زمین نداشته باشند، حداقل هم‌زمان با آنها، ترکیباتی بین حیات و جما، بودن یا نبودن بوده‌اند. ما از آنها در آزمایشگاه‌ها برای مقاصد خیرخواهانه و غیرجنج‌جوانه استفاده می‌کنیم. ویروس‌های کرونا تا ۵۵ میلیون سال پیش در بدن فحاش‌ها خوش‌نشینی کرده‌اند و با آنها به تفاهم رسیده‌اند. ما تازه از سال ۲۰۰۳ با بعد از وجود چند نوع از ویروس کرونا در بدن خود آگاه شده‌ایم. به احتمال زیاد دلیل علاقه این ویروس به یاخته‌های بدن ما نیز باید ناشی از خوی تجاوزکارانه و بهره‌کشی سودطلبانه ما از اکوسیستم جهانی و همه‌چیزخواری بی‌رویه به هر بهانه‌ای برای نشان‌دادن چیرگی‌مان بر طبیعت باشد. در این میانه، بدیهی است که گاه نظام ایمنی بدن ما نیز در مقابل ویروس جدید دچار سردرگمی شود و ویروس راه هم دچار رفتاری عنان‌گسیخته‌کند و این مبارزه به قیمت جان ما تمام شود. فراموش نکنیم آنچه در علم علیل در چنگال سرمایه‌داری امروز ناشناخته مانده است، رابطه تکتنگت و غیرقابل انفکاک دوطرفه دستگاه ایمنی و مغز ما در پیوند با شرایط اجتماعی- فرهنگی است. در این رابطه است که فشارهای طاقت‌فرسا در محیط ناعادلانه و ظالمانه اجتماعی- اقتصادی به بدن ما منتقل می‌شود و گاه نیز ممکن است دستگاه ایمنی ما را دچار سراسیمگی کند و به دفاع ویرانگر و جنک‌طلبانه فاجعه‌آمیز بکشد. شاید دلیل این همه بیماری‌های خودایمنی (خوددشمنی یا خودویرانی) بدنی را نیز باید در این رابطه جست‌وجو کرد. آیا علت مرگ‌ومیر انتخابی حادثه از ویروس کرونا در همه‌گیری را علاوه بر عوامل سن و بیماری زمینه‌ای، نمی‌توان در رابطه فوق یعنی حلقه مفقوده مهم بین بدن و فرهنگ زیستی مورد مطالعه قرار داد؟ علم تاکنون علاقه‌ای به این موضوع نشان نداده است و تاکنون نیز از چندوچون این تأثیر متقابل شرایط فرهنگی- اجتماعی- سیاسی با نظام ایمنی بدن، چندان نمی‌دانیم. زیرا علم امروز از نظر تاریخی محصول نظام سرمایه‌داری است. علم کلاهی در بازار سرمایه‌داری است و سود و زیان بازار جهت با سمت و سوی پژوهش‌های علمی را تعیین می‌کند. بنابراین اغلب روش‌های علمی به کار گرفته‌شده در آن، روش‌های تقلیل‌گرایانه دکارتی

است که علوم طبیعی را از بدنه جامعه جدا می‌کند زیرا تعقل را از احساس جدا می‌داند. پژوهش‌ها در علوم طبیعی را جدا می‌کند و به حیظه تعقل خشک می‌راند

که گویا بی‌طرف و خنثی نسبت به موضوعات احساسی و اجتماعی- فرهنگی هستند و باید بیگانه از فهم توده مردم نگه داشته شوند. به این ترتیب است که تولید علم به ویژه در علوم طبیعی در انحصار حاکمیت سرمایه‌داری و غیرمنطبق با نیازهای تاریخی- اجتماعی نوع بشر باقی می‌ماند. ما هنوز هیچ چیزی درباره این گوناگونی و تنوع واکنش‌های ایمنی بدن خود در رابطه با شرایط زیست در ابعاد اجتماعی- فرهنگی نمی‌دانیم. به عبارت دیگر، ما نمی‌دانیم فرهنگ غالب سرمایه‌داری که اساس آن بر مبارزه رقابت‌جویانه برای دستیابی به سود و منفعت شخصی است تا چه حدی بر رفتار سیستم ایمنی ما تأثیر گذاشته و به آن آموخته‌است که دامنه را محدود کند و در‌های تقاهم را ببندد و راه جنگ و مبارزه خصمانه را پیشه کند. بدیهی است که نظام سرمایه‌داری که علم را نیز در انحصار خود دارد، به دنبال انجام چنین پروژه‌هایی نباشد و حتی آنها را غیرعملی، خیال‌پردازانه و غیرعلمی بداند. چون سرمایه‌داری امروز ماهیت خود را برخاسته از طبیعت آدمی، خاتم پیشرفت بشر، ثابت و پایدار می‌داند. به همین دلیل است که نظریه‌پردازانی چون فوکویاما، با ظهور سرمایه‌داری نوین، پایان تاریخ را اعلام می‌کنند. ولی اندیشمندان زیست‌شناس برجسته‌ای چون ریچارد لیوینتین هستند که علم امروز را کاریکاتوری از علم واقعی می‌دانند. نگاه کنید به واکنش آشفته و پریشان تشکیلات بهداشتی و درمانی حکومت‌های پر قدرت جهان سرمایه‌داری به همه‌گیری جهانی ویروس کرونا. آیا آنچه به عنوان فاکت‌های علمی درباره پیگیری، درمان و یافته‌های آماری ناقص به ما می‌گویند، قابل اعتماد هستند؟ آیا همه اینها عاقبت به خاطر نجات بازار سود و مصرف از طریق به خواب مصنوعی بردن یا بیهوش‌کردن موقت نظام اقتصاد سرمایه‌داری و بعد به‌هوش‌آوردن این غول بی‌شاخ و دم، پس از ایمن‌سازی گل‌های مردم برای گذر از این بحران نیست؟ آیا در این میان فقط کاریکاتوری از علم به ما نشان نمی‌دهند؟ سرگرم‌کردن مردم به آمار مرگ‌ومیر و کنترل آن از راه ملایم‌ترکردن شب قله منحنی مدل‌سازی‌شده از پیش‌بینی ابتلا، همراه با اطلاعاتی ناقص درباره تولید و فروش ماسک، تست، ونتیلاتور و رقابت در این زمینه، آیا کاریکاتورسازی از چهره علم نیست؟ آیا در این یافته‌های به اصطلاح علمی نمی‌توان تاوانی از هر نوع پیش‌بینی و کاستن از مرگ‌ومیر در بیمارستان‌های با خدمات‌رسان‌های خسته و فرسوده از کار با کمبود امکانات اولیه را دید؟ البته در نخواهد بود که رقابت برای فروش واکسن کرونا بازار زرق‌بارز افتاده کنونی را به‌دست بگیرد. متأسفانه اگر در کشورهای پیشرفته و ثروتمند سرمایه‌داری جهان، کاریکاتوری از علم می‌بینیم، در کشورهای بی‌ارمونی وابسته و مقلد مدل فوق، چون کشور کرونازده ما باید تا تلخی بیشتر، کاریکاتوری از کاریکاتور علم را به تماشا بنشینیم. به نظر می‌رسد در این مضحکه برای ایجاد بی‌اعتمادی عمومی نسبت به علم، سیاست‌مداران، نقش برجسته‌ای داشته باشند.

بی‌اعتمادی به علم، زاینده خرافات و جهالت نیست، بلکه نشانه عملکرد علم علیل در چنگال سرمایه‌داری همه‌گیری است که به جهالت و خرافات دامن می‌زند.

پرنده آبی

آشپزی، درمانگر ویروس مستبد

اگر چه یک بار یکی از مسئولان کرونا را ویروسی دموکرات خواند اما بعد از نزدیک به دو ماه زندگی با این ویروس ناشناخته اولین صفتی که برای آن می‌توانیم به کار ببریم، مستبد است. ایرج حیرچی از آن جهت کرونا را ویروسی دموکرات خوانده بود که بیسن فقیر و غنی، شهروند و سیاست‌مدار و همه اعضای جامعه قریب‌ترقی با دو نبوده و نیست و همه کسانی که ملاحظات بهداشتی را رعایت نمی‌کنند، به یک میزان تهدید می‌کند. اما کرونا از آن جهت مستبد است که در ۵۰ روز اخیر با دیکتاتورمانی خاصی همه مناسبات عادی زندگی بشر را از دور خارج کرده و نظم جدیدی را ناخواسته و بدون تمایل خودمان در زندگی ما حاکم کرده است. این نظم جدید با شروع سال نو و تعطیلات طولانی آن در ایران رنگ‌بندی تازه‌تری به خود گرفت. بسیاری از ۵۰ روز است که خانه‌نشین شده‌اند و این خانه‌نشینی در کنار رعایت اصول بهداشتی موجب شد تا به سرگرمی‌های جدیدی رو بیاورند. یکی از این سرگرمی‌ها بازی‌های آنلاین در منزل بود و داغ‌شدن هشتک #به_آشپزی‌های_اجتماعی. البته که همه این تغییر سبک زندگی‌ها از سر تفریح هم نبود. آنچنان که آمار می‌گوید، در اواخر اسفندماه فعالیت فست‌فودها، رستوران‌ها و چلوکبابی‌ها بین ۷۵ تا ۹۰ درصد کاهش یافت.

توجه به سلامت عمومی موجب شد مردم در روزهای کرونایی از غذای بیرون استفاده نکنند و سعی کنند خودشان در خانه همه وعده‌ها را تهیه کنند. مشکل مشابهی برای تأمین نان هم وجود دارد که موجب شده خیلی‌ها به خاطر همان نکات بهداشتی کمتر به نانوالی‌ها سر بزنند و سعی کنند نان را هم در خانه بپزند. همه این تغییرات بازتاب‌گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی داشت. از نوآموزان راه آشپزی و نانوالی، از نوجوان گرفته تا افراد شیوع‌گسترده تا بتجربه‌های این راه که دانسته‌هایشان را رایگان در اختیار دیگران قرار می‌دادند. چهره‌های زیادی که ارتباطی با فضای آشپزی هم نداشتند سعی کردند با آزمون خودشان در این راه دیگران را به انجام این تجربه ترغیب کنند؛ از الناز شاکردوست تا حمیدرضا صدر که بیشتر با تحلیل‌های فوتبالی‌اش می‌شناخیم، همه پا در راه آشپزی گذاشتند. چهره‌های تأثیرگذار عرصه آشپزی حجیم و نیمه‌حجیم.

روایت

مفاهوت‌ترین نوروز روزگار ما



● **احترام برومند**

● نوروز زیباترین جشن سال نو در سرتاسر کره زمین است، نوروز زیبای ما با تانسی و وقار اول، فصل بهار می‌رسد. از یک ماه پیش از نوروز، شهرهای کوچک و بزرگ و روستاهای دور و نزدیک و… با آداب خاصی به استقبال آن می‌رفتند؛ عیدی که با شروع زیباترین فصل سال می‌رسد، با شکفتن شکوفه‌ها و جوانه بوته‌ها و شاخه‌های درختان، یا سبزشدن زمین، بارش زیبای آسمان و زندگی دوباره طبیعت. با رسیدن اسفند ماه، سنت خانه‌تکانی، پاک‌کردن تمامی گوشه و کنار محل زندگی از گرد و غبار و شستن فرش و زلیبو و پرده‌ها، پنداری مژده پاک‌شدن کدورت‌ها و گلابه‌ها را از قلب و روح پیر و جوان می‌داد. بعد بزرگ‌ترها به فکر نوکردن سر و لباس کوچک‌ترها می‌افتادند و بچه‌ها که انگار صد سال را به انتظار چنین روزی سپری کرده بودند با ذوق و شوق کنار کت پدر، یا گوشه چادر یا دامن مادر را می‌چسبیدند و بازار رنگارنگ شهر را روستا را نظاره می‌کردند تا بالاخره صاحب لباس و کفش‌ی که معمولاً کمی هم برایشان بزرگ‌تر بود می‌شدند. دوره‌گرد یا چاروهای نو و کوزه‌های گلی در کوچه‌ها با خواندن شعرهای عامیانه مردم را به نوکردن با جارو و خاک‌انداز و کوزه‌های آب دعوت می‌کردند. کم‌کم بساط پختن شیرینی به راه می‌افتاد و بوی زنجبیل و دارچین کوچه‌ها را پر می‌کرد، بچه‌ها دوروبر سادر و مادر بزرگ می‌لولیدند و گاهی یا تکه‌ای شیرینی که شاید سوخته یا وا رفته بود، دل خوش می‌شدند و بی بازی می‌رفتند.

نزدیک‌شدن به شب چهارشنبه آخر سال، چه شور و شوقی به جان همه می‌انداخت. بته‌های خشک بیابان‌های کنار کوچه و خیابان فروخته می‌شدند و دخترها و پسرهای جوان، قند در دلشان آب می‌شد که شاید موقع پریدن از روی آتش، چشم در چشم یار شوند یا موقع قاشق‌زنی، دست معشوق به دست‌شان بخورد و سر آخر، هنگامی که در پیچ کوچه فالگوش ایستاده‌اند، کلامی موافق و عاشقانه بشنوند. نزدیک عید بستنی‌فروش‌های دوره‌گرد با آوازی زیبا، دهان همه را آب می‌انداختند (بستنی نوبر بهار بود). بالاخره نصیب هر کس یک بستنی یک‌قرانی می‌شد؛ خوشمزه و با شیر و خامه. چیدن هفت‌سین نه مانند امروز، با رنگ و لعاب و تکلف که با نیت برکت سال آینده و با یاد پروردگار با انداختن گندم یا ماش و عدس در سینی کوچک مسی به قصد سبزشدن انجام می‌شد. تخم‌مرغ‌های پخته‌شده با پارچه‌های رنگارنگ تکه‌تکه که همیشه مادر در بقچه‌اش داشت، با حوصله پیچیده می‌شدند و در ظرف آبی روی اجاق گذاشته می‌شدند تا رنگارنگ شوند و زینت سفره هفت‌سین. همیشه همسایه‌ای بود که سمنو می‌پخت و اهل محل هر کدام با نینی برای سلامتی و برکت سر دیگ سمنو می‌رفتند و با قاشق بزرگ داخل دیگ آن را هم می‌زدند و هر خانه کاسه‌ای برای سفره هفت‌سین نصیبش می‌شد. سال‌تحویل انگار واقعه عجیبی بود که همه با هیجان و قلب لرزان منتظرش بودند. دعای مخصوص و توپ تحویل سال و… بوسه بر دستان پدر و خزیدن در آغوش مادر و… گرفتن اسکناس‌های نوی عیدی که وسط صفحه‌های قرآن جا خوش کرده بودند. می‌گفتند یکی از افراد منزل که بالیمان و خوش‌قلب و سخاوتمند است باید اولین کسی باشد که در سال نو وارد خانه می‌شود. معمولاً این وظیفه بر عهده پدر بود. از روز بعد از عید، دیدار با بستنرموها و دخترخاله‌ها و پسردایی‌ها و عیدی‌گرفتن از بزرگ‌ترها به راه بود. از مسافرت جدی خبری نبود. اگر هم کسی عزم سفر می‌کرد معمولاً مقصد شیراز، اصفهان، آبادان، اهواز و خرمشهر بود. حالا کم‌کم به روزهای کم‌هیجان تعطیلات می‌رسیدند و چشم امیدشان به سیزده‌بدر بود. می‌گفتند «سیزده» نחס است و اولیای روز سیزده اولین سال سال را باید بیرون خانه به در کرد. اما ایسن در واقع بهانه‌ای بود برای دورهم‌بودن اقوام و کودکان و نوجوانان و دیدار در شروع سال نو با طبیعت. در این روز سیزده‌ها را که نصاد خیزر و برکت بود به آب روان که مظهر پاکی است، می‌سپردند و دخترهای دم بخت سیزده‌های نورسته را با بخت و پالین کره می‌زدند. نوسبست سیزده را فراموش کنیم، سیزده فروردین، سیزدهمین روز سال نو، اوج شکوفایی درخت‌ها و زندگی دوباره دشت و دمن، بهانه خوبی است برای ادای احترام ما به آنچه طبیعت سخاوتمند در معرض دیدگان و جسم و روحمان قرار می‌دهد. طبیعت با زیبایی شکفت‌انگیزش ما را به سمت خود دعوت می‌کند.

اما سالی که شروع کردیم هیچ شباهتی به سال‌های دیگری که تاکنون زندگی کرده‌ایم، ندارد. از روزهای قبل از شروع سال نو تا امروز هیچ کاری به روال هر سال نبوده است. امسال را متفاوت سپری و آغاز کرده‌ایم. نوروز آخرین سال قرن را حتی یکم فروردین را در خانه با اعضای خانواده بودیم و فرزندانش کودکان و نوجوانان. عده‌ای کنار همسر و فرزندشان و منی که به تنهایی این روزها را می‌گذرانم، همه ما شاکر و سپاسگزار هستیم که بار دیگر هنرمندی و چیره‌دستی طبیعت را در این بهار متفاوت دیدیم و می‌بینیم. در خانه ماندم و می‌مانم و قدر طبیعت و زمین و آسمان را بیشتر می‌دانیم.